



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۳/۲۶

محمدصالح گردش

## انسان ماندن بهتر از فرزندان آدم و یما بودن است



نقاط عطف و پر شکوه در تاریخ باور ها و نیز اساطیر، همان نقاطی است که تمام بشریت را با هم بپیوندند و گره بزند مانند این باور دنیای باستان که، آدم و حوا نخستین انسان ها بودند و انسان های دیروز و امروز اعم از نژاد سیاه و سفید و زرد و سرخ به آن دو انسان اولیه منسوب و همه انسان ها فرزندان ایشان بوده اند. اما وقتی اقوام سامی و عبری آن دو انسان اولیه را فقط بابا و بی بی خود بدانند و به دیگران حق نسبت ندهند و یا دیگران را فرزندان نا مبارک و اندر شان رقم بزنند، پس دیگرانی غیر از آن دو تبار نه تنها اینکه آن دو را سلف نخواهند دانست، جایی برای حرمت و ارزش نیز در نزد شان نخواهند داشت.

در فرهنگ و ادبیات قدیم هند و تا به امروز در میان هندیان باور به این است که یما نخستین بشر و بابای تمام انسان های کره زمین بوده است. این باور نیز جهانی و همه شمول است، اما وقتی یما سلف یک طایفه و نژاد قلمداد گردد و به این شکل افتخار

قوانین و رسوم بر جا مانده اش بیشتر به یک قوم و تبار و زبان تعلق پذیرد یا نسبت داده شود، دیگرانی غیر از آن طایفه نه تنها این که نسبت به موجودیت تاریخی یما بی باور و بی توجه خواهند شد که حتا نسبت به آن اسطوره و رسوم برجا مانده اش و از جمله جشن نوروز که منسوب به او دانسته شده نیز بی اعتنا و حتا کج اندیش می گردند.

عزیزانی که از اسطوره و افسانه با توجیهاات نادرست، تاریخ می نویسند، به لحاظ خدا اگر چیزی خوب و همه شمول از گذشته برای گفتن ندارند، حداقل داشته ها و باور های ساده و بی آرایش مردم را با توجیهاات و اضافات خود در آوردن شان خراب و ویران سازند که آبادانی به مراتب مشکل و دشوار تر از ویرانی ست.

باید دانست که ما در برابر تاریخ و اجتماع بشری مسؤل حرفی آنچه می گوئیم و می اندیشیم خواهیم بود و گاهی زخم های زبان و قلم، ناسورتر از زخم شمشیر به دیگران خواهد شد.

در جامعه امروزی کشور ما تنها پیروان اسلام تندرو موضعگیری ضد نوروز ندارند، بل هر آن کسی که خود، قوم و اسلاف خود را در آئینه نوروزی نیبند، نسبت به آن احساس بیگانگی و حتا نفرت می کنند، زیرا نوروز دیگر برای شان آئینه تمام نمای دیروزی نیست، و ارزش جهانی خود را در زیر پوشش جامعه قوم و تبار از دست داده است.

اما مسلم این است که نوروز جشن طبیعت است، جشن گل و سبزه و رویش و تجدید آفرینش است و اسلاف ما با توجه به این دگرگونی در نظام طبیعت، شاید این ایده که یک روز را در یکی از روزهای فصل بهار جشن بگیرند در ذهن شان خطور نموده باشد. ممکن است آن ایده اولتر از همه در ذهن چوپانی که بیشتر از افراد دیگر جامعه با طبیعت و کوه و سبزه در تماس است خطور نموده و این موضوع را با ارباب صاحب اقتدار ده و قریه اش در میان گذاشته باشد و آن ارباب در هر نقطه یی ازین زمین پهناور و متعلق به هر نژاد و تباری که بوده با پذیرفتن ایده و نظر آن چوپان، چنان جشنی را بعداً همه ساله در قشلاق و ده کوچک اش برگزار نموده باشد، تا اینکه بتدریج تجلیل از نوروز به این گستردهگی و وسعت اش تا ما رسیده است. اینکه آن چوپان و یا ارباب، یکی از اسلاف ترک، پشتون، تاجیک، هزاره بوده و یا دگران، اهمیت ندارد و بهتر است تا او را به گور تاریک فراموشی قرون و ایام دفن سازیم و از روز های معتدل و گوارا و زیبا و بارانی فصل نو و تجدید حیات گل و سبزه حظ ببریم.

گاه گاه لذتی که در ندانستن است در دانستن نیست. اگر لذت در بی خبری به همه مسايل، قابل وفق و انطباق نباشد، در همچو مسايل یاد شده از رشحه این قلم واجب می افتد. به باوری که دارم، اگر با رایه اندیشه و بینش های من در آورد

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

خود نمی توانیم بذر یک رنگی و همدلی در اذهان مردم بکاریم، حداقل با حس خودخواهی و خود برتری بینی تخم نفاق و شقاق را در بین مردم یک جامعه نپاشیم.

شاید بسیاری ها ندانند، اما هستند کسانی که میدانند و آن این که کلمه ترکیبی "پره دات" یا "پره ذات" زبان پهلوی به هیچ وجه "پره دادیک" شده نمی تواند و نیز می دانند که توجیه و انکشاف بعدی از پره دادیک به زعم آن معبران و توجیه گران به کجا می انجامد و با چنین توجیه می خواهند چه را بدست آورند؟ البته با توجه به اینکه ابدال (د) به (ج) چندان معمول و ممکن نیست. اضافه باید کرد که هیچ اصل زبان شناسی چنین توجیه و تحول واژگانی را نمی پذیرد. تعبیری که ازین کلمه ترکیبی در نوشته ها و آثار منتشره ام داشته ام در زبان امروزی دری پارسی، آن را "پیش زاد" دانسته ام که انصافاً نیز توجیه و تعبیر بجا، انسانی و غیرقومی بوده می تواند. و قیل از همه ما، کسان دیگری چون استاد پور داود و دیگر اوستا شناسان با یک توافق نظر توجیه و تعبیری که از کلمه ترکیبی "پره دات" یا "پره ذات" ارایه داشته اند چنین بوده است: "کسانی که داد و قانون را پیش خود داشتند"

وقتی پشتونها، ترک ها، هزاره ها، ایماق ها، پشه یی ها، بلوچ ها و همه نژاد ها و اقوام دیگر این خطه به استثنای یک قوم و آن هم فقط تنی چند خودکامه از آن قوم شریف که به این شیوه تاج افتخار این کهن میراث را به سر می نهند، می پرسیم که آیا دیگران را به نحوی از این میراث محروم نکرده اند و حد اقل به آن ها بر سر این خوان جیره نبسته اند؟